

واقعۀ کوچاندن ارمنیان نویسنده: آرپی مانوکیان

وضعیت ارمنستان بین سال‌های ۱۵۱۴-۱۵۹۰م

امپراتوری عثمانی در اوایل قرن شانزدهم دولتی قدرتمند بود که با تکیه بر نیروی نظامی خود موفق به تسخیر سرزمین‌های بسیاری شده بود و قصد آن داشت تا قلمرو خود را از سمت شرق نیز گسترش دهد. لذا تصرف قفقاز، گرجستان، ارمنستان و تمامی شهرها و نواحی ای که در این منطقه واقع شده و تحت حکومت صفویان بودند در الویت بعدی این امپراتوری قرار گرفتند و بر این اساس دولت عثمانی در زمان حکومت شاه اسماعیل صفوی [2] جنگ‌ها و برخوردهای مداومی را برای تصرف این نواحی آغاز کرد [3].

در ۱۵۱۴ م / ۹۲۰ هـ.ق، سپاهیان سلطان سلیم اول [4] توانستند با عبور از رودخانه فرات تعدادی از شهرهای اطراف آن را تصرف کنند. سلطان سلیم مدتی در سیواس اردو زد. سپاهیان را در آنجا کاملاً مجهز ساخت و سپس، شروع به پیشروی به سوی نواحی مرکزی ارمنستان کرد. در مقابل، سپاه شاه اسماعیل، که توان مقاومت در برابر لشکریان سلطان عثمانی را نداشت، مجبور شد به سمت آذربایجان عقب‌نشینی کند [5]. طی این عقب‌نشینی تعداد زیادی از روستاهای ارمنی نشین کاملاً ویران شدند، بسیاری از مزارع گندم در آتش سوختند و سپاهیان عثمانی موفق شدند، بعد از عبور از استان واسپوراکان [6]، وارد آذربایجان شوند. در اواخر تابستان همان سال جنگ سختی بین دو طرف درگرفت. قوای شاه اسماعیل اگرچه بسیار خوب مقاومت می‌کرد در نهایت به علت کمبود تسلیحات نظامی در برابر سپاه عثمانی، که مجهز به توپخانه بود، شکست خورد. شاه اسماعیل، که به سختی مجروح شده بود، فرمان عقب‌نشینی داد. سپاهیان صفوی به سوی نواحی مرکزی ایران به راه افتادند [7]. ما نیروهای عثمانی اقدام به تعقیب آنان نکردند. آنها پس از تسخیر تبریز، پایتخت صفویان، به سوی ارمنستان بازگشتند و پس از نبردهایی چند موفق شدند بسیاری از ولایات واقع در جنوب غربی ارمنستان را به تصرف در آورند و بدین ترتیب، بخش اعظمی از سرزمین ارمنستان را از آن خود ساختند.

از ۱۵۳۲ م / ۹۳۸ هـ.ق، جنگ‌های بین عثمانی‌ها و دولت صفوی در خاک ارمنستان از سرگرفته شد. در طی این جنگ‌ها جناحی از سپاهیان عثمانی به فرماندهی ابراهیم پاشا [8] از طریق سوریه وارد ارمنستان شدند و توانستند برخی از شهرهای مهم از جمله وان را تصرف کنند. با تسخیر وان امکان دستیابی به آذربایجان برای قوای عثمانی فراهم شد و آنها پیشروی خود را به سوی تبریز آغاز کردند. جناح دیگر نیز به رهبری سلطان سلیمان اول با غارت نواحی مرکزی ارمنستان به آذربایجان رسیدند و در زمستان ۱۵۳۳ م / ۹۳۹ هـ.ق وارد تبریز شدند.

در همین زمان شاه طهماسب اول به سوی نواحی شرقی ارمنستان حرکت کرد تا مانع از تصرف این مناطق به دست نیروهای عثمانی شود. این جنگ‌ها تا ۱۵۵۴ م / ۹۴۷ هـ.ق ادامه یافت و نواحی مهمی از ارمنستان از جمله دشت آرارات و نخجوان تبدیل به میدان نبرد این دو قدرت؛ یعنی، ایران صفوی و امپراتوری عثمانی شد [9]. سرانجام در ۱۵۵۵ م / ۹۶۲ هـ.ق پیمان صلحی میان آنان منعقد و بنا بر مفاد آن، که به پیمان صلح آماسیه معروف است، ارمنستان بین ایران و عثمانی تقسیم و ولایات مهم غربی از آن عثمانی و نواحی شرقی از آن ایران شد. این پیمان صلح مدت تقریباً دو دهه به حکومت ایران و مردم ارمنستان فرصت داد تا از جنگ به دور باشند. شاه طهماسب نیز در همین زمان پایتخت خود را به قزوین منتقل کرد.

اما صلح چندان به طول نینجامید و در ۱۵۷۸ م / ۹۸۶ هـ.ق سلطان مراد سوم با لشکری متجاوز از صد هزار تن از جمله نیروی بزرگی از تاتارهای کریمه به منظور تسخیر سایر نواحی ارمنستان، گرجستان و آذربایجان رهسپار جنگ با صفویان شد. پادشاه صفوی، سلطان محمد خدابنده، برای رویارویی با سپاه عثمانی فرزندش، حمزه میرزا، را به فرماندهی سپاه صفوی برگزید و او برای جلوگیری از پیشروی قوای نظامی عثمانی تمام تلاش خود را به کار بست [10].

این بار نیز قرعه به نام ارمنستان افتاد و در منطقه ای در شمال غربی این سرزمین دو لشکر متخاصم به هم رسیدند. در این جنگ حمزه میرزا شکست خورد و مجبور به عقب نشینی شد. در مقابل، عثمانی ها توانستند نواحی شمالی ارمنستان و قسمت های شرقی گرجستان را به تصرف خود درآوردند.

سیاست امپراتوری عثمانی مبنی بر تصرف ارمنستان، گرجستان و آذربایجان طی سال های بعد نیز ادامه پیدا کرد [11] و بالاخره عثمانی ها توانستند در ۹۳۳ هـ ق/ ۱۵۸۵ م تبریز را اشغال کنند و بیست سال آن را در تصرف خود نگاه دارند. سرانجام در ۹۶۶ هـ ق/ ۱۵۸۸ م عباس آاز نوادگان شیخ صفی الدین اردبیلی آبا نام شاه عباس اول قدرت را در ایران به دست گرفت [12].

به این ترتیب، ارمنستان سر تا سر قرن شانزدهم را در جنگ، ویرانی، قحطی و آشفته‌گی به سر برد. اکثر مورخان این برهه از تاریخ ارمنستان را عصری سخت و دشوار برای تاریخ این کشور ذکر کرده اند. به روایت وارتاپد [13] تادئوس سباستانتسی، از وقایع نگاران آن دوران، که خود شاهد بسیاری از حوادث بوده، ارمنستان در این مقطع از تاریخ وضعیت اجتماعی و اقتصادی ناگواری داشته و مردم در شرایط سختی زندگی می کردند. او می نویسد:

((هیچ روستا و شهری نیست که از آسیب حملات سپاهیان در امان مانده باشد. اکثر خانه ها ویران شده و باغ های میوه عاری از درختانی پربار است. مزارع به آتش کشیده شده اند و لشکریان عثمانی همه را از دم تیغ می گذرانند)).

سیاست هایی که ترکان عثمانی در قبال سرزمین های فتح شده ارمنستان و ارمنیان در پیش گرفته بودند نیز تحمل این شرایط را سخت تر کرده بود. از جمله این سیاست ها فرمان سلطان سلیمان اول در مورد به غلامی گرفتن کودکان ارمنی بین دو تا پنج سال بود. این کودکان باید در آینده به عنوان سرباز در ارتش ینی چری [14] خدمت می کردند. از این زمان و در چنین شرایط دهشتناکی اولین مهاجرت های ارمنیان به ماورای مرزهای ارمنستان شروع شد و اگرچه جمعیت قابل توجهی از ساکنان این نواحی اقدام به مهاجرت کردند انبوهی از ساکنان ارمنی این سرزمین ها، که نمی توانستند یا نمی خواستند خانه ها و مزارعشان را ترک کنند، در این نواحی باقی ماندند.

در این وضعیت مردم ارمنستان و به ویژه، ساکنان دشت آارات به این نتیجه رسیدند که برای بهبود وضع زندگی خود و بازگرداندن آرامش و امنیت باید راه حلی پیدا کنند که البته راهی جز قیام برای دستیابی به استقلال ارمنستان وجود نداشت. لذا، از ۱۵۴۷ م شاهد شکل گیری حرکت هایی برای دستیابی به این مقصود هستیم.

برای این منظور و در ابتدا ارمنیان به کمک برخی روحانیان ارمنی اقدام به برقراری ارتباط با تعدادی از کشورهای اروپایی کردند. در بخشی از نامه این روحانیان به حکومت ونیز آمده: ((... ما ارمنیان ساکن در ارمنستان تحت حکومت ایران صفوی هستیم. اوضاع داخلی تمامی مناطق این سرزمین بسیار ناگوار است. منتظر آمدنتان جهت مساعدت خواهیم ماند...)) ارمنیان ساکن این سرزمین ها، که در شرایطی سخت گرفتار آمده بودند، امکان رهایی خود را در خارج از مرزهای سرزمینشان و در بین کشورهای اروپایی می جستند. آنان نامه های مشابهی نیز به دولت های آلمان و لهستان فرستادند اما هیچ پاسخی از سوی این دولت ها دریافت نکردند. چند سال بعد، تعدادی از روحانیان ارمنی حوزه ایران و عثمانی پس از مذاکرات فراوان نامه ای مشترک برای پاپ وقت به واتیکان فرستادند و با بیان شرایط خود از او تقاضای کمک کردند اما این درخواست هم راه به جایی نبرد تا اینکه در ۱۵۸۹ م/ ۹۸۸ هـ ق شاه عباس اول، که تازه قدرت را در دست گرفته بود و توانایی کافی برای جنگ با عثمانی را نداشت، مجبور به عقد قراردادی با دولت عثمانی شد که به موجب آن بخش های وسیعی از ایران از جمله ارمنستان، گرجستان، آذربایجان و تبریز را به دولت عثمانی واگذار کرد.)) [15]

ارمنیان در دربار و ارتش صفوی در آغاز سلطنت شاه عباس اول

زمانی که شاه عباس اول قدرت را در دست گرفت اوضاع ایران بسیار وخیم بود. تقریباً تمامی سرزمین های واقع در مرز امپراتوری عثمانی به اشغال ترک ها درآمده و در شرق نیز برخی از ولایات خراسان مورد تهاجم ازبک ها واقع شده بود. با این حال اوضاع داخلی کشور در وضعیت بدتری قرار داشت؛ قدرت پادشاه به نحو فاحشی کاهش پیدا کرده و دسته بندی های قبیله ای قزلباش ها [16] مجدداً به شکلی حاد بروز کرده بود که این امر لطمات جبران ناپذیری به پیکره سیاسی و نظامی دولت صفوی وارد می ساخت. بنابراین، از اولین اقدامات شاه عباس در زمینه سیاست داخلی آن بود که قدرت فراوان سران قزلباش را به نوعی از آنها باز پس گیرد تا بتواند مقام و منزلت شاه را به دوران حکومت شاه اسماعیل اول باز گرداند.



شاه عباس اول اثر بیشن داش

شاه عباس به خوبی می دانست که قادر نخواهد بود به طور مستقیم قزلباش ها را مورد تهدید قرار دهد. لذا، راه حل را در تشکیل ارتشی دیگر جست و جو کرد که هسته اصلی آن را غلامان ارمنی و گرجی تشکیل می دادند. این سربازان، که ابتدا حدود پانزده هزار تن بودند، از دوران کودکی مورد تربیت نظامی قرار می گرفتند و پس از آنکه به دین اسلام ترغیب می شدند به منزله سربازان دائمی شاه به خدمت ارتش درمیآمدند. به این ترتیب شاه عباس توانست قدرتی دائمی و معتمد برای خود ایجاد کند تا هرگاه قزلباش ها از او تمرد کردند به کمک این ارتش بر آنها فائق آید.

ارمنیان در این ارتش طی مدت کوتاهی ابتدا بالاترین مقامات لشکری و سپس درجات بالای سیاسی را در دربار صفوی تصاحب کردند و تقریباً، تا پایان سلطنت شاه عباس یک پنجم مناصب بالای اجرایی را در دست داشتند [17].

از جمله این افراد صاحب منصب می توان به الله وردی خان اشاره کرد. قدرت و نفوذ وی به اندازه ای بود که حتی قصد داشت آن را در خانواده اش موروثی سازد چنان که بعدها پسرش، امام قلی خان بیگلربیگی [18] فارس شد و فرزند او، صفی قلی خان، حکومت لار را در دست گرفت [19]. الله وردی خان نه تنها تصدی مقام قوللر آقاسی یا فرمانده هنگ غلامان، یکی از پنج مقام عمده کشور، را در آن دوران عهده دار بود بلکه حکمران ولایت ثروتمند فارس نیز محسوب می شد. این انتصاب نشان از تغییری عمده در سیاست داخلی شاه عباس به منظور کاهش قدرت قزلباش ها داشت و در واقع، الله وردی خان نخستین غلامی بود که به مقام اشرافیت دست یافت و در رتبه ای مساوی با سران قزلباش، که تا آن زمان کلیه مقام های مهم را در دست داشتند، قرار گرفت. او حتی بعدها به مقام فرماندهی کل نیروهای مسلح رسید. پس از الله وردی خان نیز قوچقای خان، که او هم از غلامان ارمنی شاه عباس بود این مقام را کسب کرد [20].

شاه عباس در اندک زمانی توانست از بکان را سرکوب کند و بر آنان فائق آید. سپس، پایتخت خود را از قزوین به اصفهان منتقل کرد. علت اصلی این انتقال پایتخت آن بود که اولاً اصفهان به علت وجود رودخانه زاینده رود در آن می توانست محیطی مناسب برای توسعه فعالیت های اقتصادی به ویژه از لحاظ رونق کشاورزی و تأمین آذوقه باشد. دومین مسئله مهم نیز آن بود که شاه عباس قصد داشت به توسعه و رونق تجارت در ایران بپردازد و نزدیکی اصفهان به شهرهای دیگر و مرکزیت آن باعث می شد تا شاه اشراف بیشتری به دیگر نقاط ایران از جمله دریاهای آزاد جنوب داشته باشد [21].

بدین ترتیب، شاه عباس در مدت کوتاهی توانست اوضاع داخلی ایران را سر و سامان بخشد. اینک زمان آن رسیده بود به دولت عثمانی، که بخش های وسیعی از سرزمین ایران را تصرف کرده بود، اعلان جنگ دهد.

آغاز جنگ های شاه عباس با عثمانی ها و وضعیت ارمنستان

شاه عباس که پیمان صلح ۱۵۸۹م/۹۹۸ هـ ق را از روی درایت سیاسی با دولت عثمانی منعقد کرده بود تا در آرامش کامل زمان کافی برای حل مسائل داخلی داشته باشد پس از برقراری امنیت داخلی و تثبیت مرزهای شرقی مصمم به باز پس گیری سرزمین هایی شد که در این قرارداد به دولت عثمانی واگذار کرده بود. ابتدا، این مسئله را با مشاوران خود در میان گذاشت و سپس، اقدام به تدارک مقدمات جنگ کرد. تمام سعی شاه بر این بود تا پیش از شروع حمله شک قوای نظامی عثمانی برانگیخته نشود اما به زودی اخباری مبنی بر اینکه شاه عباس قصد حمله و جنگ دارد به سپاه عثمانی حاضر در تبریز رسید [22]. دامنه این اخبار روزبه روز وسیع تر شد تا به ارمنستان رسید. در این زمان، ارمنیان به علت وضعیت نابسامانی که حکمرانان عثمانی برای آنها به وجود آورده بودند در شرایط سختی به سر می بردند. آنان با شنیدن این خبر گمان کردند زمان مناسب برای رهایی از این مشکلات فرا رسیده است. آراکل داوریتسی [23] در بیان حوادث این دوران می نویسد:

((خبر رسید که شاه عباس سپاهی را برای بیرون راندن قوای عثمانی آماده می کند. در این زمان، تعدادی از روحانیان والا مقام ارمنستان و شهر جلفا [24] پس از مشورت با یکدیگر تصمیم گرفتند به اصفهان نزد شاه عباس بروند تا وضعیت سخت و دشوار مردم را برای او توضیح دهند و از او طلب کمک کنند. به این ترتیب، دو مقام برجسته کلیسای ارمنستان به سوی ایران و شهر اصفهان حرکت کردند.))

داوریتسی در ادامه می گوید: ((شاه عباس این مقامات را با خوشحالی پذیرفت و دستور داد تا پذیرایی ویژه ای از آنها به عمل آید. او در ملاقاتی که با آنها داشت قول داد تا نهایت تلاش خود را برای حمایت و پشتیبانی از ارمنیان به کار بندد)) [25].

پس از مدتی وکیل پاشا، فرمانده پادگان عثمانی، از طریق خبرچین های خود مطلع شد که ممکن است شاه عباس به تبریز حمله کند. نقل شده که وی این موضوع را با طالع بینی در میان گذاشت و آنها تصمیم گرفتند به دیوان حافظ فالی زنند که نتیجه آن این بیت بود:

عراق و فارس گرفتی به شعر حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است!

سرانجام در ۱۴ سپتامبر ۱۶۰۳ م / ربیع الاخر ۱۰۱۲ هـ ق شاه به بهانه رفتن به مازندران اصفهان را به سمت شمال ترک کرد. مدتی در قزوین ماند و پس از شش روز به تبریز رفت. هنگامی که سپاهیان شاه عباس به بیست کیلومتری تبریز رسیدند ساکنان شهر به پیشواز شاه و قوای او رفتند و به این ترتیب، پیش قراولان سپاه صفوی وارد شهر شدند. در این هنگام تعدادی از سپاهیان پادگان عثمانی که برای خرید به بازار رفته بودند با شنیدن صدای شور و شادی مردم به سرعت به پادگان‌ها بازگشتند و دروازه‌ها را بستند تا مانع از ورود قوای شاه عباس به شهر شوند. پس از گذشت بیست سال از اشغال تبریز به دست عثمانی‌ها شهر چهره‌ای غم‌انگیز به خود گرفته بود. عثمانی‌ها خسارات زیادی به شهر وارد آورده و اکثر خانه‌ها به سختی آسیب دیده بودند. بیشتر مردم، که مایملک خود را در طی این سال‌ها از دست داده بودند، شهر را ترک گفته بودند. جملگی این عوامل و مشکلات فراوانی که مردم طی این سال‌ها متحمل شده بودند خشم و کینه آنها را نسبت به عثمانی‌ها برانگیخته بود. لذا بی‌درنگ و به قصد انتقام جویی در کنار سپاهیان صفوی قرار گرفتند.

هنگامی که نیروهای شاه عباس به تبریز رسیدند علی‌پاشا، فرمانده پادگان عثمانی و پنج هزار تن از سپاهیان در شهر نبودند. آنان مدتی بعد به تبریز بازگشتند اما به دست سپاهیان صفوی تار و مار شدند و پادگان عثمانی به دست نیروهای صفوی افتاد. اکنون تبریز در دستان شاه عباس قرار داشت و زمان آن رسیده بود که به سوی ارمنستان حرکت کند [26].

فتح ایروان

پس از فتح تبریز، دومین هدف شاه عباس تسخیر ایروان بود. برای این منظور او باید از جلفا عبور می‌کرد. بر اساس مذاکرات صورت گرفته بین نمایندگان ارمنی و شاه عباس، پادشاه صفوی مشکلی برای ورود به شهرها و مناطق ارمنی نشین نداشت چرا که از حمایت تام آنها برخوردار بود.

آراکل داویرژتسی در مورد چگونگی ورود شاه عباس به جلفا و استقبال مردم از وی می‌نویسد:

((شاه عباس بعد از تصرف تبریز به طرف نخجوان حرکت کرد اما قبل از آنجا وارد جلفا شد. او در جلفا، که جمعیت قابل توجهی از خانواده‌های ارمنی را در خود جای داده بود، مورد استقبال بی نظیر مردم این شهر قرار گرفت. ساکنان شهر پذیرایی چشمگیری از او به عمل آوردند. سفره‌ای از غذاهای رنگارنگ برای او گسترده و از شاه عباس و همراهانش در طرف‌های زرین پذیرایی کردند. سپس، هدایای فراوانی از جواهرات و سنگ‌های گران بها به وی تقدیم داشتند)).



شاه عباس اول در یکی از سفرهایش

پس از عبور از جلفا، شاه صفوی به طرف نخجوان حرکت کرد و خیلی زود آنجا

را نیز به تصرف خود درآورد. این امر سبب شد تمامی قوای عثمانی، که در جنوب رودخانه ارس اردو زده بودند، به سمت ایروان عقب نشینی کنند، در آنجا مستقر شوند و خود را آماده دفاع در مقابل هرگونه حمله احتمالی سپاهیان شاه عباس سازند. قوای عثمانی در این ناحیه حدود دوازده هزار تن بودند و استحکامات ایروان، که شامل سه قلعه مجزا بود، از قوی‌ترین مواضع دفاعی آنان محسوب می‌شد. این قلعه‌ها دارای امکانات کافی اعم از آذوقه و ملزومات ضروری بودند تا اگر قوای عثمانی گرفتار محاصره درازمدت از سوی سپاه صفوی شد، امکان مقابله با آنان وجود داشته باشد. در مقابل سپاهیان صفوی نیز، که به ندرت موفق به فتح قلعه‌ای از طریق هجوم به آن می‌شدند، تصمیم گرفتند با محاصره این قلعه‌ها سیاست جنگی بهتری را اعمال کنند.

محاصره در تمام طول زمستان ۱۶۰۳ م / ۱۰۱۲ هـ ق ادامه یافت اما به علت سرمای شدید قوای صفوی نتوانست کار چندانی از پیش برد. پس از مدتی شاه عباس برای حفظ مواضع خود اقدام به حفر خندق‌هایی به دور این قلعه‌ها کرد و برای این منظور هزاران نفر از مردم این نواحی را به کار اجباری وا داشت. در طول محاصره ایروان به دست شاه عباس هزاران تن از ساکنان شهر در اثر سرمای شدید و گرسنگی جان خود را از دست دادند. سپاه صفوی مجبور شد تا رسیدن بهار صبر کند اما در نهایت در ژوئن ۱۶۰۴ م / محرم و صفر ۱۰۱۳ هـ ق قلعه‌های ایروان یکی پس از دیگری تسلیم نیروهای شاه عباس شدند [27].

ملاجلال الدین شرح واقعه تصرف قلعه های ایروان را چنین گزارش می کند:

((غره محرم این سال دوشنبه دوازدهم خرداد ماه، که آفتاب در نُه درجه جوزا بود، امیرگونه خان برجی از قلعه کهنه گرفت و سایبان بر بالای او زد و در عرض یک روز کار بر اهل قلعه به نوعی تنگ ساخت که به امان آمدند. خان مذکور در جواب گفت که امان دادن به ما نسبتی ندارد پیش پادشاه می باید رفت و امان خواست او راست و ما را کاری نیست.

سحر روز جمعه پنجم سلیمان میرزا علی بیگ ترکمان داخل قلعه شد و عصر بیرون آمد و التماس مهلت هفت روزه طلب نمود مقرر آنکه کس به قارص فرستیم اگر سرداری نباشد، قلعه بسپاریم اما مردم شما در کار باشند و در پنجشنبه یازدهم شریف پاشا با اعیان اهل قلعه از قلعه بیرون آمدند و بشر پاپوس مشرف شدند))

مولانا ایاز تاریخ تصرف قلعه ایروان را در سه مصرع زیر این چنین بیان کرده:

((قلعه ایروان چو شد مفتوح

گشت بر خلق خار عالم گل

سال تاریخش از خرد جستم

شد به توفیق صاحب دل

بعد یکسال سال تاریخش

به کف شد کلید استنبل)) [28]

منابع ارمنی واقعه تصرف ایروان را به دست شاه عباس با توضیحات مفصل تری بازگو کرده اند. این شرح و تفصیل ها در برگزیده تمامی حوادثی است که مردمان این شهر و نواحی اطراف آن از سر گذرانده اند. آراکلیان در مورد این واقعه آورده است:

((تصرف ایروان نُه ماه به طول انجامید. قلعه هایی که ایروان را در خود جای داده بودند بسیار محکم و نفوذناپذیر بودند. قوای عثمانی تمامی کلیساهای شهر را ویران و از سنگ های به کار رفته در بنای آنها برای مقاوم کردن استحکامات نظامی ایروان استفاده کرده بودند. از طرفی شاه عباس هم با شناختی که از قوای نظامی عثمانی داشت برای تهاجم ناگهانی به این شهر هیچ تصمیم جدی ای نگرفته بود. در این میان اگر هم نزاعی گذرا بین نیروهای شاه عباس و عثمانی ها در می گرفت منجر به کشته شدن جمعی از اهالی بی دفاع ساکن مناطق اطراف ایروان می شد که شاه عباس دستور داده بود آنها را در پشت دروازه های شهر مستقر کنند.

اگرچه این محاصره طولانی شد در وجود شاه عباس ذره ای تردید برای عقب نشینی دیده نمی شد. در اینجا بود که او از درایت سیاسی ای که در طی این جنگ به کار برده بود به نتیجه ای مثبت دست یافت و بالأخره، پس از چند ماه محاصره نیروهای عثمانی تسلیم شدند و قوای شاه عباس با ورود به ایروان شهر را تصرف کردند)). [29]

مراجعت شاه عباس و کوچاندن ارمنیان به ایران

چند روز پس از فتح ایروان الله وردی خان به اردوی سپاه صفوی در قلعه ایروان پیوست. او از طرف شخص شاه دستور داشت تا مانع از دست درازی سپاهیان صفوی به جان، مال و ناموس مردم شود. همچنین، موظف بود شمار زیادی از مردم ایروان را که بی خانمان شده بودند با خود به ایران بیاورد. با این حال، عده ای از ارمنیان با وی همراه نشدند و به سمت شهر وان حرکت کردند. مولانا جلال الدین در مورد واقعه کوچاندن مردم ایروان در مطلبی کوتاه آورده است:

((در پنجشنبه بیست و پنجم کوچ از ایروان واقع شد و چون در زمان محاصره قلعه ایروان اکثر درختان باغستان ضایع شده بود مالیات هفت ساله باغستان را بخشیدند و تسلی بسیار به رعایا داده روانه شدند)) [30].

به این ترتیب، سپاه صفوی به همراه جمعیتی از ارمنیان ساکن ایروان به طرف ایران به راه افتادند. آراکل داوریزتسی توصیف کاملی از وقایع این دوران را به شرح ذیل بازگو کرده است:

((پس از خروج از ایروان، شاه عباس دستور داد سپاهیان عقب نشینی کنند و تمامی شهرها و روستاهای سر راهشان را تا مرزهای ایران ویران سازند تا به این ترتیب مانع از تعقیب سریع سپاهیان عثمانی شوند. آنها به هر شهر و روستایی که می رسیدند خانه ها را ویران می کردند، مزارع را آتش می زدند، دام ها را هلاک می ساختند و ساکنان آنجا را واردار به ترک خانه هایشان می کردند و آنان را کوچ می دادند. هر کس در مقابلشان ایستادگی می کرد و حاضر به رفتن نمی شد یا اینکه توان رفتن نداشت محکوم به مرگ بود. بدین ترتیب، سپاهیان شاه عباس اکثر شهرها و روستاهای ارمنی نشین واقع در دشت آرات را ویران کردند و سکنه آن مناطق را به مقصد ایران با خود همراه ساختند. هنگامی که این

جمیعت به اجمیادزین [31] رسیدند به شاه عباس خبر رسید که دسته ای از سپاهیان عثمانی در حال نزدیک شدن به آنان هستند. شاه عباس که می دانست با این جمیعت انبوه از مردم بی دفاع نخواهد توانست در برابر این سپاهیان بایستد و بجنگد به سرداران لشکرش دستور داد که دسته های مردم را با سرعت بیشتری حرکت دهند. بنابراین، آن تعداد از جمیعت که قادر به حرکت نبودند، از جمله پیران و بیماران و کودکان، ناگزیر ماندند و پر واضح است که به چه سرنوشتی گرفتار آمدند. بالأخره، شاه عباس به همراه جمیعت مهاجر ارمنی به جلفا رسید. اکنون باید از رودخانه ارس عبور می کردند. دوباره به شاه عباس خبر دادند که سپاه عثمانی به نخجوان رسیده است. با شنیدن این خبر شاه عباس که می دانست فرصت زیادی ندارد به سپاهیان خود دستور داد تا مردم را وادار به عبور هر چه سریع تر از رودخانه کنند. رودخانه خروشان بود و خطرناک و مردم یا باید عبور می کردند یا در آنجا منتظر رسیدن قشون عثمانی می ماندند که در آن صورت مرگشان حتمی بود. به ناچار عبور از رودخانه را انتخاب کردند)) [32].

در ادامه، داوریتزی روایت می کند که جمیعت انبوهی از مردم هنگام عبور از رودخانه کشته شدند. وی صحنه های دلخراشی را از جدایی اعضای خانواده ها هنگام عبور از رودخانه تشریح می کند اما در نهایت آنهایی که موفق به عبور از رودخانه می شوند به تبریز می رسند و سپاهیان عثمانی نیز از نخجوان جلوتر نمی آیند.

پس از ورود به ایران، شاه صفوی به فردی به نام ابوتراب بیگ دستور داد تا جمیعت ارمنیان را به سوی اصفهان حرکت دهد. آنهایی را که روستایی بودند در روستاهای اطراف اصفهان از جمله لنجان، آلتجان، گندومان، پریا، بربرود، جفاخور و... سکونت دادند. شهرنشینان را نیز به دو دسته تقسیم کردند. پانصد خانوار را به اصفهان و باقی را نیز به شیراز بردند که در آنجا مورد توجه خاص الله وردی خان، حکمران فارس، قرار گرفتند [33]. بدین ترتیب، ناحیه آلتجان که در پنج فرسنگی اصفهان قرار داشت، شامل هفت روستای ارمنی نشین شد. منطقه لنجان ده روستا، گندومان و جفاخور پنج روستا، پریا ۲۲ روستا و بربرود نیز ۲۲ روستای ارمنی نشین را تشکیل دادند [34].

شرح واقعه کوچاندن ارمنیان در اسناد تاریخی ای که از دیگر نویسندگان ارمنی به دست آمده شباهت های بسیاری به هم دارد؛ برای مثال، آراکلیان درباره این موضوع می نویسد:

((پس از فتح ایران، شاه عباس تصمیم گرفت به سوی ایران عقب نشینی کند اما از آنجایی که سپاه عثمانی را به درستی شناخته بود و می دانست این نیروها از قدرت فراوانی برخوردار و قادرند مدت های مدید بدون آذوقه مسافت های طولانی را بپیمایند چاره ای دیگر جست. او به قوای خود دستور داد تمامی شهرها و روستاهای مسیر را با خاک یکسان کنند حتی چهارپایان را نیز بکشند و ساکنان این نواحی را با خود به سمت ایران کوچ دهند به گونه ای که حتی یک نفر هم در این اماکن باقی نماند و این سرزمین ها به بیابانی بکر تبدیل شوند تا قوای عثمانی به هیچ چیزی اعم از انسان ها، حیوانات و آذوقه دسترسی نداشته باشند. به این ترتیب، نیروهای صفوی مردم را از خانه های خود بیرون راندند و محل سکونت آنها را آتش زدند. حیوانات خانگی و دام های آنان را کشتند و مزارع را به آتش کشیدند و خیلی زود سر تا سر دشت آرات تبدیل به بیابانی خالی از سکنه شد! این جمیعت انبوه در راه ایران بود که ناگهان خبر رسید سپاهیان سینان پاشا، فرمانده مقتدر عثمانی، در پی آنان است. دیگر زمانی برای از دست دادن وجود نداشت. آنان خیل عظیم مهاجران را وادار به حرکت سریع تر کردند. هرکس نمی توانست برود محکوم به مرگ بود. آنها مجبور بودند این وضعیت را تا رسیدن به مقصد تحمل کنند)) [35].

رائین نیز کوچ ارمنیان را به ایران توأم با مشکلات فراوان ذکر می کند. او سپاهیان قزلباش را در این زمینه مقصر می داند و معتقد است شاه عباس تعمدی در آزار ارمنیان نداشته. رائین می نویسد:

((رفتار سپاهیان قزلباش هنگام حمله شاه عباس به ارمنستان، بر خلاف نظر شاه، بسیار ناپسند و ستمگرانه بوده است. پس از آن هم که شهرهای ارمنستان به تصرف قوای ایران درآمد و کار قتل و غارت به پایان رسید مأموران شاه به هنگام کوچ دادن ارامنه به ایران بدیشان بدرفتاری بسیار کردند به طوری که شاه عباس نیز از رفتار ناپسندیده آنان متأثر شد و برای تأمین آسایش ارامنه در ایران فرمان های زیادی صادر نمود)). از جمله فرمان های شاه عباس در مورد ارمنیان آن بود که هیچ مرد یا زن ارمنی در ایران نباید به کنیزی و غلامی گرفته شوند و آنها نیز حق دارند بمانند دیگر شهروندان دولت صفویه آزاد زندگی کنند [36].

به جز تعدادی از ارمنیان که به دستور شاه عباس به اصفهان و شیراز کوچ داده شدند مابقی آنها را در شهرهای ماکو، سلماس، خوی، ارومیه و حتی تبریز سکونت دادند [37]. حدود سی هزار خانوار روستایی ارمنی را نیز روانه گیلان و مازندران کردند اما بیشتر آنها به سبب ناسازگاری آب و هوا و شاید به علت بیماری مالاریا جان خود را از دست دادند و از این تعداد فقط چهارصد خانوار جان سالم به در بردند [38]. شاه عباس به ناحیه مازندران علاقه ای خاص داشت. او که در فرح آباد دو قصر زمستانی بنا کرده بود تصمیم گرفت تعداد زیادی از ارمنیان را نیز در این ناحیه ساکن کند. بعدها، این شهر آنچنان توسعه یافت که به منزله دومین پایتخت ایران وارد صحنه سیاسی دولت صفوی شد. توجه شاه به این

ناحیه علت دیگری هم داشت که منافع اقتصادی بود زیرا موقعیت آب وهوایی این ناحیه برای پرورش کرم ابریشم بسیار مناسب بود و لذا شاه با کوچاندن خانواده های روستایی ارمنی به این ناحیه قصد آن داشت تا با تولید ابریشم مرغوب این منطقه را به مرکز تولید ابریشم ایران تبدیل کند.

شاه پس از اینکه عده ای از ارمنیان را طی جنگ های مختلف با عثمانی ها به ایران کوچ داد متوجه ارمنیان جلفا شد. شاه صفوی علاقه ای ویژه به مردم جلفا داشت. داوریتسی بر این باور است که این علاقه ناشی از حمایت و استقبال مردم این شهر از شاه عباس طی جنگ هایش علیه عثمانی ها بود اما اینکه اکثر ساکنان این شهر بازرگانان با تجربه ای بودند و شاه عباس برای رونق تجارت دولت صفوی به تجربه آنان احتیاج داشت توجیه بهتری برای علاقه خاص وی به مردم جلفاست زیرا جلفا در آن روزگار یک مرکز تجاری خودمختار بود که موقعیت جغرافیایی آن بر اهمیت تجاری اش می افزود مخصوصاً اینکه در مسیر جاده ای قرار داشت که آسیای میانه را به ایران و سواحل شرقی دریای سیاه و جاده های قفقاز متصل می ساخت. اهالی جلفا دارای شم اقتصادی و تجاری عجیبی بودند که ویژگی بی نظیری در میان ارمنیان محسوب می شد. مسلماً، شاه عباس که بر آن بود تا اقتصاد ایران را رشد دهد به مهارت تجاری بازرگانان این شهر نیاز فراوان داشت. با این حساب شاه صفوی تصمیم انتقال مردم این شهر را به ایران از مدت ها قبل در سر پرورنده بود [39]. در مورد کوچ اهالی جلفا به ایران داوریتسی اطلاعات جامع تر و کامل تری به دست داده. او در توصیف این واقعه آورده است:

((شاه عباس طهماسب قلی بیگ را، که گرجی تازه مسلمان و قورچی [40] خاصه شریفه [41] وی بود، مسئول کوچ ارمنیان جلفا به ایران ساخت. او پس از دریافت فرمان شاه عباس به سرعت به سوی جلفا حرکت کرد و به محض ورود به این شهر دستور داد که متن فرمان شاه عباس را مبنی بر اینکه تمامی اهل جلفا باید به ایران کوچ کنند در محلات مختلف منتشر سازد. صبح روز بعد، مردم جلفا با صدای جارچی، که متن فرمان شاه عباس را مبنی بر عزیمت به ایران فریاد می زد، از خواب بیدار شدند. آنها خیلی زود دانستند که چاره ای جز اطاعت از این فرمان ندارند حتی به آنها فرصت جمع آوری اسباب و اثاثیه خانه هایشان نیز داده نشد. مأموران دولت صفوی اعلام کرده بودند که باید بلافاصله و بدون هیچ درنگی حرکت کنند و تنها فرصت اندکی برای جمع آوری مایحتاجشان به آنان داده بودند.

((تعدادی از سکنه از فرصت کوتاهی که داشتند استفاده کردند و جواهرات و لوازم گران بهای خود را در زیر خاک مدفون ساختند. آنها نمی دانستند چه سرنوشتی انتظارشان را می کشد و گمان می کردند این کوچ به ایران موقتی و قرار است که به زودی به خانه هایشان باز گردند. عده ای هم که از فرمان شاه عباس اطاعت نمی کردند خانه هایشان مورد تهاجم مأموران طهماسب قلی بیگ قرار می گرفت. آنها را وادار به جمع آوری لوازم مورد نیاز خود می کردند و به زور از خانه هایشان بیرون می بردند. پس از آنکه همه اهالی شهر را به چندین گروه تقسیم کردند و آماده حرکت شدند طهماسب قلی بیگ دستور داد تمامی خانه ها را به آتش بکشند)).

هنگامی که ساکنان جلفا از دور به آتش کشیده شدن خانه هایشان را نظاره می کردند متوجه شدند که دیگر راهی برای بازگشت ندارند و چاره ای جز رفتن باقی نمانده است. ((به این ترتیب ارمنیان جلفا اعم از ثروتمند و فقیر با عبور از ارس به ایران کوچ داده شدند اما این بار برخلاف گذشته شاه عباس دستور داده بود که سپاهیان نهایت دقت را در عبور از رودخانه به عمل آورند تا به کسی آسیب نرسد. از همان ابتدا مقصد اصلی آنها اصفهان در نظر گرفته شده بود)) [42].

آبراهامیان هم مطالب مشابهی در مورد کوچ ارمنیان جلفا دارد. او می نویسد:

((پس از مدتی شاه عباس، که هنوز تحت تأثیر مهمان نوازی اهالی جلفا بود و البته، درایت و مهارت خاص اهالی این ناحیه در امر تجارت برای او ارزش ویژه ای داشت دستور داد تا ساکنان این شهر را نیز به ایران کوچ دهند. آنها از خانه های مجللشان به زور خارج شدند. صدای گریه و زاری زنان و کودکان در فضای شهر پیچیده بود. آنها اهالی شهر را وادار به عبور هرچه سریع تر از رودخانه کردند و شهر زیبای جلفا طعمه حریق شد!)).

استقرار ارمنیان در جلفای نو

شاه عباس مردمی را که از جلفا به ایران کوچ داده بود ابتدا به اصفهان برد. او پیش از این نیز در این شهر بخشی از اهالی ایروان را پس از تصرف آن شهر و مراجعتش به ایران ساکن کرده بود و اکنون نیز، اهالی جلفای ارس را به جمع آنان می افزود. از آنجایی که مکانی مناسب برای اقامت این جمعیت تازه از راه رسیده وجود نداشت مأموران شاه آنان را در چند کاروان سرا مستقر کردند. اکثر این جمعیت، که در فقر و تنگدستی شدید به سر می بردند، پس از مدتی حتی مجبور به فروش لوازم اندکی شدند که هنگام عزیمتشان به ایران به همراه خود آورده بودند تا از این طریق بتوانند برای مدتی کوتاه مایحتاج روزانه شان را تأمین کنند. پس از آنکه تعدادی از مأموران دولت صفوی وضعیت دشوار ارمنیان مهاجر را به شاه عباس گزارش دادند او تصمیم گرفت مبلغی را به منزله وام در اختیار



لباس اهالی اصفهان

ارمنیان قرار دهد تا با استفاده از آن پیشه ای برای خود فراهم آورند و از وضعیت تنگدستی و فقر خارج شوند [43].

بعدها، شاه عباس، که فکر ایجاد مرکزی تجاری را با استفاده از تجربه های بازرگانان ارمنی جلفای ارس در ذهن می پروراند، تصمیم گرفت شهری جدید برای آنان بنا کند. او ابتدا به ارمنیان جلفا اجازه داد در بخشی از املاک سلطنتی که دارای زمین هایی مسطح بود و معمولاً، برای اهداف زراعی استفاده می شد به طور موقت ساکن شوند اما بعد این ناحیه را گسترش داد به طوری که در اندک زمانی تبدیل به شهری بزرگ و با شکوه شد. شاه عباس این شهر را به یاد جلفای ارس جلفای نو نامید [44]. جلفای نو در جنوب اصفهان قرار داشت. از غرب به چهار باغ منتهی می شد و در امتداد ساحل جنوبی زاینده رود قرار گرفته بود و اهالی اصفهان با پای پیاده تقریباً نیم ساعته به این شهر می رسیدند.

شاه عباس پس از مدتی برای ارمنیان ساکن این شهر امتیازات ویژه ای در نظر گرفت از جمله اینکه به آنها اجازه داد تا مراسم مذهبی خود را به جا آورند و حتی برای ساخت و تزیین کلیسا مبالغی به آنها اعطا کرد و به زنان و مردان جلفا اجازه داد به مانند سایرین لباس بپوشند [45]. شاه عباس تمام تلاش خود را به کار بست تا به چهره ای محبوب در میان ارمنیان تبدیل شود. هدف پادشاه صفوی از این اقدامات آن بود که برای ارمنیان محیطی آرام همراه با رفاه فراهم آورد تا دیگر در اندیشه موطن اصلی خود و بازگشت به آن نباشند. شاه فرمان داد تا باغات فراوان در جلفای نو احداث کنند و بر شمار درختان این ناحیه بیفزایند تا به محیطی فرح بخش تبدیل شود. در زمینه مذهبی نیز علاوه بر آزادی های فراوانی که به ارمنیان اعطا کرده بود حتی دستور داد تعدادی از سنگ های بنای کلیسای اجمیادزین را برای ساخت کلیسای جدید به اصفهان بیاورند [46]. روحانیان کلیسای ارمنی همواره از سوی مقامات ارشد دولتی مورد توجه و احترام قرار می گرفتند و شورای کلیساها در انجام امور و خدمات خود مستقل عمل می کردند [47]. شاه همچنین دستور داده بود چنانچه کسی با ارمنیان بدرفتاری کرد به سختی مجازات شود. گفته شده اگر نزاعی بین مسلمانان و ارمنیان درمی گرفت او به طرفداری از ارمنیان بر می خاست و از این طریق سعی داشت اعتماد آنها را هر چه بیشتر به خود جلب کند و شرایط اجتماعی مناسب تری برای آنان به وجود آورد.

از جمله سیاست های اقتصادی شاه عباس تخفیف میزان مالیات برای ساکنان و به ویژه، بازرگانان این شهر بود. او با تفویض حق نمایندگی ارمنیان به یک کلانتر (شهردار) [48] از ملیت خودشان تقریباً آنها را به جامعه ای خودگردان مبدل ساخت [49] اما به واقع شاه صفوی از این سیاست مسالمت آمیز و البته، در نوع خود بی نظیر چه هدفی داشت و چه اندیشه ای را در سر می پروراند؟

پاسخ واضح است. هدف پادشاه صفوی به کار گرفتن طبیعت ساعی و مقتصد و تخصص تجاری بازرگانان ارمنی در راه تعالی اقتصاد دولت صفوی بود. شاه عباس با اعطای وام های بدون بهره به بازرگانان ارمنی شرایطی مناسب برای فعالیت های تجاری آنان فراهم آورد. بازرگانان ارمنی نیز با مسافرت به کشورهای اروپایی خیلی زود مهارت خود را در این کار به اثبات رساندند. آنها از هلند و انگلستان کالاهایی چون لوازم خیاطی کوچک، حلقه های میناکاری شده و مرواریدهای مصنوعی به ایران می آوردند. ارمنیان به تدریج مرکزی تجاری در جلفای نو تشکیل دادند و به سرعت انحصار تجارت ابریشم را در ایران به دست گرفتند. قدرت آنها در چانه زنی بیشتر و خرید اجناس به قیمتی پایین تر باعث شد که از رقیبان یهودی، ایرانی و هندی خود پیشی بگیرند و خیلی زود به رقیبی جدی برای کمپانی هند شرقی تبدیل شوند. به این ترتیب، پس از مدتی، بازرگانان ارمنی جلفای نو به ثروتی کلان دست یافتند [50].

اندک زمانی بعد محلات اعیان نشین جلفای نو تبدیل به اماکنی بی همتا و باشکوه با کوچه هایی منظم و ساختمان های دو طبقه با تزئینات بی نظیر شد [51] تا آنجا که توجه جهانگردان اروپایی را نیز به خود جلب کرد چنان که شاردن این شهر را بسیار باصفا و دارای خانه هایی باشکوه توصیف می کند که در میان باغات سرسبز واقع شده است و اکثر خانه های آن در امتداد رودخانه قرار گرفته اند و خانه های بعضی از بازرگانان این شهر به قدری زیبا هستند که می توان آنها را در ردیف کاخ های سلطنتی قرار داد [52].



مردان ارمنی جلفای نو



تعدادی از شخصیت های برجسته به همراه کشیش و کلانترهای جلفای نو



تعدادی زن و مرد اهل جلفای نو

با همه این احوال پرسشی که بر جای می ماند آن است که آیا کوچاندن ارمنیان به ایران کاری خیرخواهانه و در جهت منافع آنان بوده و یا اگر به ایران نمی آمدند و در سرزمین پدری شان به حیات خود ادامه می دادند سرنوشت بهتری در انتظار آنان بود؟ برای رسیدن به پاسخی صحیح لازم است دیدگاه تعدادی از مورخان ارمنی را که این واقعه مهم را در تاریخ ارمنیان به ثبت رسانده اند مورد توجه قرار دهیم.

آراکل داورپژتسی، که شاید به جرئت بتوان گفت بخش کوچ ارمنیان در کتاب تاریخ او مهم ترین و کامل ترین سند تاریخی این واقعه است، اعتقاد دارد از آنجایی که این کوچ به اجبار صورت گرفته و ارمنیان چاره ای جز پذیرش آن نداشتند و از آنجا که آنان طی مهاجرتشان به ایران مورد بی رحمی برخی از نیروهای شاه عباس قرار گرفتند و هزاران نفر به دلایل مختلف در میانه راه جان خود و علاوه بر این بسیاری از آنها دارایی ها و ثروت هایشان را که شاید پشتوانه چندین نسل بود به خاطر سیاست های شاه عباس از دست دادند این کوچ بهای سنگینی برای آنان داشته. او معتقد است اگرچه در میان ارمنیانی که به ایران کوچ داده شدند مردمانی فقیر و تنگدست هم بوده اند که شاید ورود و سکونتشان در سرزمین جدید توأم با خوش اقبالی و زندگی بهتری برایشان بوده اما کوچاندن جمعی از کشاورزان، هنرمندان و بازرگانان با تجربه از سرزمین پدری شان لطمات جبران ناپذیری را به فرهنگ و اقتصاد ارمنستان وارد آورده [53].

آبراهامیان معتقد است این اجباری که داورپژتسی از آن سخن می گوید شامل همه ارمنیان کوچ داده شده به ایران نمی شود و بسیاری از آنها به اختیار خود اقدام به مهاجرت کرده اند زیرا در این دوره راه های تجاری ای که از آسیای صغیر و به ویژه، ارمنستان عبور می کرد به علت نبردهای مداوم تبدیل به میدان جنگ شده بود و عملاً دیگر بازدهی کافی را در امر تجارت نداشت از طرف دیگر با برقراری امنیت در ایران و ایجاد راه ها و مراکز تجاری جدید زمینه های تجارت در ایران برای تجار ارمنی بسیار مساعدتر و مهاجرتشان به ایران با پیشرفت های چشمگیری برای آنان همراه بود که با در نظر گرفتن شرایط دهشتناک حاکم بر ارمنستان و حوادث آینده ای که این سرزمین را مورد تهدید قرار داد مسلماً تجار ارمنی در آن سرزمین از چنین موفقیت هایی برخوردار نمی شدند. افزون بر این قدرت تجاری ارمنیان در دوره صفوی آنچنان مؤثر واقع شد که پس از مدتی حتی در مقام رجال سیاسی در عرصه روابط خارجی دولت صفوی به منزله سفیر و گاهی حتی در مقام مشاور شاه نیز ظاهر شدند و این موفقیتی بود که هیچ گاه در ارمنستان به ویژه ارمنستان تحت سلطه امپراتوری عثمانی، با توجه به جو سیاسی حاکم، به آن دست نمی یافتند.

شکوفایی فرهنگی ای را که در نتیجه این کوچ به وجود آمد نیز نمی توان نادیده گرفت. ارمنیان مهاجر فرهنگ سرزمین پدری شان را با برخی از عناصر فرهنگ ایرانی، که آن را به فرهنگ خود بسیار نزدیک می دیدند، پیوند دادند و بنیان گذار فرهنگ جدیدی در میان جامعه ایرانیان ارمنی شدند که دستاوردهای فراوانی در زمینه هنر و صنعت داشت و در نوع خود بی نظیر و قابل توجه بود [54].

درهوهانیان بر این باور است که ارمنیان سال ها پیش از آنکه شاه عباس آنها را به ایران کوچ دهد در اکثر شهرهای ایران به تجارت مشغول بودند و از همان زمان شاه عباس تبحر آنان را در این زمینه می ستود. او از همان هنگام به تجار ارمنی به منزله یکی از عناصر مهم شکوفایی اقتصاد

دولت صفوی می‌نگریست و اگرچه کوچ آنان به ایران به شیوه ای غیر انسانی صورت گرفت اما این امر دلیل بر بی‌مهری شاه صفوی نسبت به آنان نبود بلکه به علت نامناسب بودن شرایط سخت جنگی او چاره ای جز کوچ اجباری ارمنیان به ایران نداشت [55].

آراکلیان نیز معتقد است اگر ارمنیان در جلفا باقی می‌ماندند شاید سرنوشتی تلخ‌تر از کوچ اجباری انتظارشان را می‌کشید اما جلفای نو تبدیل به مکانی حیرت‌انگیز و بی‌نظیر به ویژه برای تجار ارمنی شد [56].

با توجه به آنچه در بالا به آن اشاره کردیم و با در نظر گرفتن اسناد و مدارک مشابهی که در این مورد وجود دارد می‌توان این ادعا را که اکثر ارمنیان کوچ داده شده به ایران به رفاه و آسایش دست یافتند پذیرفت اما این کوچ مسلماً تأثیرات ناخوشایندی برای ارمنستان و تاریخ آینده آن به دنبال داشت. برای اینکه بتوانیم به شیوه ای علمی و دقیق به بحث در این مورد بپردازیم لازم است تا بخش‌هایی از تاریخ ارمنستان را در سال‌های پس از کوچ اجباری ارمنیان به ایران و در محدوده سرزمین‌هایی که ساکنان آنها کوچ داده شدند بررسی کنیم.

اگرچه شاه عباس بخش اعظمی از ساکنان ارمنی این نواحی را به ایران کوچ داد اما این بدان معنا نبود که این سرزمین‌ها خالی از سکنه شدند. هنوز بسیاری از ارمنیان در شهرها و روستاهای این نواحی سکونت داشتند که از آن پس تا نیمه اول قرن نوزدهم زندگی آنها دستخوش وضعیت اسفبار و دهشتناکی شد.

اولین حادثه تهاجمات اقوام جلالی [57] بین سال‌های ۱۶۰۶ - ۱۶۰۹ م به این بخش از ارمنستان بود. آنها ابتدا سرزمین‌هایی را که به تازگی ساکنان آنها به ایران کوچانده شده و از لحاظ اجتماعی بسیار آسیب پذیر بودند مورد تهاجم قرار دادند. جلالی‌ها خانه‌ها، مزارع و حتی کلیساهای به جای مانده از گزند صفویان را در سرتا سر دشت آرات و شهر ایروان تاراج کردند و تعدادی از مردان و زنان را برای بیگاری و کنیزی به اسارت بردند. در تمام سال‌هایی که جلالی‌ها ارمنستان را آماج حملات خود قرار می‌دادند بیشتر مردم از ترس جانانشان در کوهستان‌ها مخفی شده بودند. به این ترتیب، عملاً فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی طی این سال‌ها متوقف شد و ساکنان این نواحی در این سال‌ها نه تنها امکان احیای ثروت‌های مادی و معنوی از دست رفته خود را در دوره صفوی به دست نیاوردند بلکه به دلیل شرایط پیش آمده قحطی و گرسنگی سرتا سر این سرزمین‌ها را فرا گرفت و بسیاری را به کام مرگ فرستاد. تعدادی از ارمنیان نیز در این سال‌ها به فراسوی مرزهای ارمنستان مهاجرت کردند. جلالی‌ها سرانجام در ۱۶۱۰ میلادی به دست قوای عثمانی از پای درآمدند و از ارمنستان خارج شدند. این امر می‌توانست نورامیدی برای ساکنان این سرزمین باشد اما با شروع مجدد جنگ بین ایران صفوی و امپراتوری عثمانی در سال‌های ۱۶۱۶-۱۶۱۷ میلادی ارمنستان وارد یک دوره سخت و دشوار دیگر شد!

این بار نیز دشت آرات، واقع در ارمنستان و آذربایجان میدان نبرد بودند. در طی این جنگ‌ها قوای عثمانی، که ابتدا به پیروزی رسیده بودند، حدود سی هزار اسیر جنگی را با خود به داخل قلمرو عثمانی بردند که اکثر آنها از ارمنیان ساکن این نواحی بودند. سرانجام در ۱۶۳۹ میلادی دولت صفوی و امپراتوری عثمانی پیمان صلحی با یکدیگر امضا کردند که به موجب آن ارمنستان به دو بخش تقسیم و بخش شرقی آن، از جمله دشت آرات، جزو قلمرو ایران صفوی شد.

تا اوایل قرن نوزدهم میلادی این نواحی [58] به صورت خان‌نشین‌هایی اداره می‌شد که حکام ایرانی آن را دولت مرکزی تعیین می‌کرد. آنها اوضاع داخلی و خارجی این نواحی را اداره می‌کردند و امور مربوط به خزانه، جمع‌آوری مالیات و حتی قضاوت را در اختیار داشتند. در این دوران زمین‌های زراعی در اختیار دولت مرکزی ایران قرار داشت که البته به چند صورت تقسیم شده بودند اما در هیچ حالتی ارمنیان صاحب‌تام‌زمین‌های خود محسوب نمی‌شدند و باید مالیات می‌پرداختند.

وضعیت روستاییان در این دوره بهبودی چندانی نیافت و هنر و صنعت نه تنها رشدی نداشت بلکه در بسیاری از شاخه‌ها متوقف شد. اگرچه هنوز ارمنیان عمده تولیدات هنری و صنعتی را در دست داشتند به دلیل محدودیت‌های موجود تلاش چندانی برای نوآوری و شکوفایی در این دو زمینه صورت نمی‌گرفت زیرا هنرمندان و صنعتگران مجبور بودند تأمین نیازهای حاکمان وقت را در اولویت فعالیت‌های خود قرار دهند.

تجارت نیز که از مدت‌ها پیش با کوچ ارمنیان به ایران عملاً متوقف شده بود اگرچه به تدریج جان گرفت بیشتر مناطق داخلی ارمنستان را در بر می‌گرفت و در نهایت به کشورهای حوزه قفقاز و ایران محدود شد و هیچ‌گاه مجدداً به عظمت جهانی‌ای که در گذشته باعث پیوند ارمنستان به کشورهای اروپایی و آسیای دور می‌شد دست نیافت.

به این ترتیب، با ضعف تجارت و قدرت بازرگانان که در گذشته رکن اساسی سیاست ارمنستان را تشکیل می‌داد و حلقه پیوند ارمنستان با دنیای خارج بودند ارمنستان از لحاظ نقش آفرینی سیاسی نیز دچار ضعف شدید شد [59].

آنچه گذشت خلاصه‌ای بود از تاریخ سرزمین‌هایی که به دست شاه عباس خالی از سکنه و تقریباً ویران شدند. این وضعیت تا اوایل قرن نوزدهم میلادی، که در این زمان طی دو عهدنامه گلستان و ترکمنچای این اراضی به روسیه تزاری واگذار شدند، حاکم بود.

با احتساب همه آنچه آوردیم به جرئت می توان گفت اگرچه مهاجرت جمعی از ساکنان ارمنستان در دوره شاه عباس کبیر به ایران باعث تخلیه سرزمین پدری آنها و توقف فعالیت های تجاری و اقتصادی در این نواحی شد، که اگر این عمل هرگز یا به آن شدت اتفاق نمی افتاد شاید ارمنیان با تکیه بر دستاوردهای چندصد ساله خود بهتر و با قدرت بیشتری می توانستند با حوادثی که آینده تاریخ این ملت را تحت تأثیر قرار می داد مقابله کنند، این موضوع را نیز نمی توان نادیده گرفت که ارمنیان کوچانده شده به ایران این امکان را یافتند که در سرزمینی جدید و با امکانات بهتری که در اختیار داشتند از زندگی اجتماعی مرفه تری برخوردار شوند و با استفاده از استعدادهای خود در صحنه های اقتصادی و شکوفایی تجاری و عرصه سیاسی، صنعتی و هنری نقش آفرین باشند و فرهنگی نوین را بنا نهند که با گذشت قرن ها همچنان در حال پیشرفت و نوآوری است.

تهران، بهار ۱۳۸۶

منابع:

- آبراهامیان، آ.گ. تاریخ مختصر مهاجرنشین های ارمنی. ایروان: انتشارات دولتی ارمنستان، ۱۹۴۶، ج ۱.
- آراکلیان، ه. چاپ ارمنی (تاریخ مختصر ارمنیان). تفلیس: [بی نا]، ۱۹۰۴.
- بابیوردیان، واهان. نقش ارمنه در تجارت بین المللی تا پایان سده ۱۷ میلادی. ترجمه ادیک باغداساریان. تهران: چاپخانه جدید، ۱۳۷۰.
- بگیجانیان، آندرانیک، بازیک. جلفای نو: چاپخانه کلیسای وانک، ۱۹۷۹.
- پارسامیان و دیگران. تاریخ ملت ارمنی. ایروان: لویس، ۱۹۶۵، ج ۲.
- پطروسیان، بغوس. سرگذشت ارمنیان جلفای نو. جلفای نو: چاپخانه کلیسای وانک، ۱۹۷۴.
- پورگشتال، هامر. تاریخ امپراتوری عثمانی. ترجمه میرزا زکی علی آبادی. به اهتمام جمشید کیان فر. تهران: زرین، ۱۳۶۹.
- ترکمان، اسکندربیگ. عالم آرای عباسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰، ج ۱.
- داوریژتسی، آراکل. تاریخ داوریژتسی. واقارشاباد: چاپخانه کلیسای اجمیادزین، ۱۸۹۶.
- درهوهانیان، هاروتیون. تاریخ جلفای نو. ترجمه بغوس پطروسیان. جلفای نو: چاپخانه کلیسای وانک، ۱۹۸۰، ج ۱.
- رملو، حسین بیگ. احسن التواریخ. تهران: بابک، ۱۳۵۷، ج ۱۲.
- رائین، اسماعیل. ایرانیان ارمنی. [بی جا]: موسسه ترجمه و تحقیق رائین، [بی تا].
- سیوری، راجر. ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: مرکز، ۱۳۷۴.
- شاردن. سفرنامه شاردن. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: توس، ۷۵-۱۳۷۲، ج ۴.
- عالم آرای شاه اسماعیل. با مقدمه و تصحیح منتظر صاحب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- منجم یزدی، مولانا جلال الدین محمد. تاریخ عباسی یا روزنامه مولاجلال. به کوشش سیف الله وحیدنیا. تهران: وحید، ۱۳۶۶.
- مینورسکی. تذکره الملوک و سازمان اداری حکومت صفوی. به کوشش محمد دبیر سیاقی. ترجمه مسعود رجب نیا.

منابع عکس ها:

- پطروسیان، بغوس. سرگذشت ارمنیان جلفای نو. جلفای نو: چاپخانه کلیسای وانک، ۱۹۷۴.
- سیوری، راجر. ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: مرکز، ۱۳۷۴.

پی نوشت ها:

- 1- کارشناس ارشد تاریخ و مدرس دانشگاه.
- 2- بنیان گذار سلسله صفوی و اولین پادشاهی که تشیع را مذهب رسمی ایران اعلام کرد.
- 3- هامر پورگشتال، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فر (تهران: زرین، ۱۳۶۹)، ج ۵، ص ۳۲۳۴.
- 4- مورخان ترک از وی با نام ((باووز)) به معنی برنده قاطع یاد کرده اند.
- 5- حسین بیگ رملو، احسن التواریخ (تهران: بابک، ۱۳۵۷)، ج ۱۲، ص ۱۸۷.

- 6- از استان های قدیم ارمنستان که امروزه در کشور ترکیه واقع شده است.
- 7- عالم آرای شاه اسماعیل، با مقدمه و تصحیح اصغر منتظرصاحب (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹)، ص ۳۰-۴۰.
- 8- وزیر اعظم دربار عثمانی.
- 9- پارسامیان و دیگران، تاریخ ملت ارمنی (ایروان: لویس، ۱۹۶۵)، ج ۲، ص ۲۰۹.
- 10- راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴)، ص ۷۰-۷۲.
- 11- پارسامیان و دیگران، همان، ص ۲۱۰.
- 12- سیوری، همان، ص ۷۲.
- 13- عنوان پدر روحانی دیر در سلسله مراتب کلیسای سنتی ارمنستان.
- 14- ارتش امپراتوری عثمانی. ینی چری واژه ای ترکی به معنای سپاه نوین است.
- 15- پارسامیان و دیگران، همان، ص ۲۱۰-۲۱۲.
- 16- عنوان نیروهای ایالتی ترک و به طور صحیح تر ترکمن که سهم اصلی را در به قدرت رسیدن سلسله صفوی داشتند و در واقع، عناصر اصلی سازمان نظامی صفویان محسوب می شدند.
- 17- سیوری، همان، ص ۷۹.
- 18- عنوان حاکم یک ایالت بزرگ در دوران صفوی.
- 19- مینورسکی، تذکره الملوک و سازمان اداری حکومت صفوی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ترجمه مسعود رجب نیا (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸) ص ۲۵ و ۲۶.
- سیوری الله وردی خان را غلامی گرجی معرفی کرده اما در بسیاری از منابع دیگر دوره صفوی، از جمله منابع ارمنی، نام او در ردیف غلامان ارمنی آمده است.
- 20- سیوری، همان، ص ۷۹.
- 21- اسکندر بیگ ترکمان، عالم آرای عباسی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰)، ج ۱، ص ۴۵۱-۴۴۴.
- 22- سیوری، همان، ص ۸۳.
- 23- آراکل داوریزتسی، تاریخ داوریزتسی (واقارشاباد: چاپخانه کلیسای اجمیادزین، ۱۸۹۶)، ص ۱۴-۱۸.
- این کتاب مهم ترین منبع ارمنی مربوط به حوادث کوچاندن ارمنیان به ایران محسوب می شود. مولف کتاب، که تاریخ دقیق تولد وی مشخص نیست، خود از ارمنیان مقیم تبریز بوده. برخی از محققان بر این باورند که او در دوره اولین جنگ های شاه عباس بایست بین هفت تا دوازده سال سن می داشته و از آنجا که مدت ها در لباس روحانیت در کلیساهای ارمنستان خدمت می کرده می بایست شاهد عینی بسیاری از وقایع دوره شاه عباس اول بوده باشد.
- 24- شهری در حاشیه رودخانه ارس و جزو قلمرو ارمنستان که از لحاظ تجاری از اهمیت ویژه ای برخوردار بود.
- 25- داوریزتسی، همان، ص ۱۴-۱۸.
- 26- ترکمان، همان، ج ۱، ص ۷۰۷.
- 27- داوریزتسی، همان، ص ۴۶-۵۲.
- 28- مولانا جلال الدین محمد منجم یزدی، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف الله وحیدنیا (تهران: وحید، ۱۳۶۶)، ص ۲۶۰-۲۶۳.
- به کف شد کلید استنبل به حروف ابجد برابر می شود با ۱۰۱۴ هـ ق که با کسر یک در مصراع قبلی سال ۱۰۱۳ هـ ق به دست می آید.
- 29- ه. آراکلین، چاپ ارمنی (تاریخ مختصر ارمنیان) (تفلیس: هرمس، ۱۹۰۴)، ص ۱۲۸-۱۳۱.
- مولف این کتاب در بیان حوادث مربوط به تاریخ ارمنیان در دوره شاه عباس اول از منابع بدیع و دست اولی استفاده کرده که به دست مورخان ارمنی حوزه امپراتوری عثمانی نگاشته شده اند.
- 30- منجم یزدی، همان، ص ۲۶۵.
- 31- شهری در نزدیکی ایروان و مقر کلیسای سنتی ارمنستان.
- 32- داوریزتسی، همان، ص ۴۶-۵۰.
- 33- همان، ص ۵۲-۵۵.

- بر اساس نوشته های داوریتوسی ارمنیان در سه دسته به ایران کوچ داده شدند: دسته اول اهالی ساکن ایروان، دسته دوم اهالی ساکن شهرها و روستاهای دشت آرات و دسته سوم ساکنان شهر جلفای ارس.
- 34- هاروتیون درهوهانیان، تاریخ جلفای نو، ترجمه بغوس پطروسیان (جلفای نو: چاپخانه کلیسای وانک، ۱۹۸۰)، ج ۱، ص ۴۰-۴۱. البته نواحی کمره، کزاز، جاپلاق و خرقان نیز دارای چندین روستای ارمنی نشین هستند که محققان معتقدند اهالی ارمنی این نواحی به احتمال فراوان باید بعد از کوچ ارمنیان در زمان شاه عباس اول به ایران مهاجرت کرده باشند.
- 35- آراکلیان، همان جا.
- ظاهراً، در میان ارمنیان کوچ داده شده به ایران، تعدادی از ارمنیان کاتولیک مذهب نیز بوده اند که به دستور شاه عباس از کوچ آنها به ایران ممانعت شده است. مولف نقش سفیر فرانسه را، که ظاهراً بنا به دلایلی در ایران به سر می برده، در این امر موثر می داند.
- 36- اسماعیل راثین، ایرانیان ارمنی (بی جا: موسسه تحقیق راثین، بی تا)، ص ۳۵.
- 37- داوریتوسی، همان، ص ۵۳.
- 38- آ.گ. آبراهامیان، تاریخ مختصر مهاجرنشین های ارمنی (ایروان: انتشارات دولتی ارمنستان، ۱۹۶۴)، ج ۱، ص ۲۵۳.
- 39- واهان بایبوردیان، نقش ارامنه در تجارت بین المللی تا پایان سده ۱۷ میلادی، ترجمه ادیک باغداساریان (تهران: چاپخانه جدید، ۱۳۷۰) ص ۱۸-۲۶.
- 40- مقام بعد از وزیر اعظم که در دوره های قبل از حکومت شاه عباس هنگامی که دولت صفوی سپاهی دائمی نداشت به منزله وزیر جنگ بود. این شخص در امور اجتماعی بسیار نافذ و ریش سفید کلیه عشایر ایران محسوب می شد.
- 41- سپاه جدید شاه عباس.
- 42- داوریتوسی، همان، ص ۵۵-۶۶.
- 43- آبراهامیان، همان، ص ۱۳۱-۱۳۳.
- 44- راثین، همان، ص ۲۷.
- 45- در این دوره مسیحیان باید لباس هایی بر تن می کردند که علامت صلیب آنها را از دیگران ممتاز سازد.
- 46- درهوهانیان، همان، ص ۶۲ و ۶۳.
- 47- بغوس پطروسیان، سرگذشت ارمنیان جلفای نو (جلفای نو: چاپخانه کلیسای وانک، ۱۹۷۴)، ص ۱۷.
- 48- این شخص موظف به تعیین کدخدایان محلات و ریش سفیدان اصناف و نیز مأمور رسیدگی به امور اجتماعی رعایا بود و در اصل واسط رعایا و مقامات والای دیوانی محسوب می شد.
- 49- آندرانیک بگیجانیان، بازیگ (جلفای نو: چاپخانه کلیسای وانک، ۱۹۷۹)، ص ۵۸-۶۱.
- 50- سیوری، همان، ص ۹۵-۱۰۰.
- 51- آبراهامیان، همان، ص ۲۶۱.
- 52- شاردن، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی (تهران: توس، ۷۵-۱۳۷۲)، ج ۴، ص ۱۵۶۹.
- 53- داوریتوسی، همان، ص ۱۴-۱۵۸ (فصل های مربوط به کوچ ارمنیان).
- 54- آبراهامیان، همان، ص ۲۵۲-۲۶۱.
- 55- درهوهانیان، همان. ص ۸۴-۸۵.
- 56- آراکلیان، همان، ص ۱۶۵.
- 57- جلالی ها از ۱۵۹۰ میلادی در آسیای صغیر سکونت داشتند اما به تدریج در حوزه امپراتوری عثمانی و سپس، در ارمنستان شرقی به ویژه ایروان و حتی در آذربایجان و تبریز نفوذ یافتند و بیشتر آنان از طریق راهزنی زندگی می کردند.
- 58- منظور ارمنستان شرقی است که تحت سلطه ایران بود.
- 59- پارسامیان و دیگران، همان، ص ۲۱۹-۲۴۶.